

مروری متفاوت بر کتاب نامورنامه، اثر دکتر زرین کوب

آنچه يك ایرانی باید از شاهنامه بداند

منصوره رضایی

دانشجوی دکتری
زبان و ادبیات فارسی

«وقتی از شاهنامه صحبت در میان می‌آید، آنچه مورد بحث و داوری است يك كتاب يا يك شاعر نیست؛ يك ملت، يك فرهنگ و يك دنیاست.»

کتاب «نامورنامه» اثر دکتر عبدالحسین زرین‌کوب با این جمله شاهکار شروع شده، البته از آنجا که پشت سر هر مرد موفق يك زن موفق هم هست، دکتر قمر آریان، همسر دکتر زرین‌کوب، در مقدمه کتاب، این جمله را از ایشان نقل کرده‌اند. جمله‌ای که خلاصه و چکیده تمام تعریف و تمجیدها و حرف و حدیث‌ها درباره شاهنامه است. شاهنامه، شناسنامه ملی ماست و اگر به من باشد می‌گویم کسی که يك دور، شاهنامه را نخونده باشد حق ندارد ادعای وطن‌پرستی و آریایی‌گرایی! کند.

حتما می‌دانید کتاب‌های خیلی زیادی درباره شاهنامه و فردوسی نوشته شده است، اما به نظر بنده، بهترین کتابی که شما را با زندگی و زمانه فردوسی و دنیای شاهنامه آشنا می‌کند همین کتاب نامورنامی دکتر زرین‌کوب است که با توجه به ویژگی‌های مخاطب ایرانی، یعنی ماها، نوشته شده است. مثلا محال است ایرانی باشی و مطالعه بیوگرافی یا زندگینامه آدم‌های مهم و مشهور، جزو علاقه‌مندی‌هایت نباشد! گویا دکتر زرین‌کوب هم به این علاقه کنجکاوانه طور آگاه بوده و اطلاعات جالبی درباره زندگی شخصی فردوسی مثل ماجرای تولد و سن ازدواج و همسر و فرزند وی ارائه کرده است. این بخش مثل يك رمان، جذاب و خواندنی است. از آنجا که ما هم به علاقه کنجکاوانه طور شما واقفیم می‌دانیم تا این اطلاعات را نگوئیم ذهن و ضمیرتان به ادامه مطلب متمرکز نمی‌شود! پس نقدا بدانید جناب فردوسی نسبت به زمانه خودشان نسبتا دیر (۲۵ یا ۲۸ سالگی) ازدواج کرده‌اند. فلذا زین پس در جواب افرادی که علاقه کنجکاوانه‌طوری به زندگی شخصی شما دارند و نگران بالا رفتن سن ازدواجتان بودند به جای پوشیدن بلوز منقش به جمله مؤدبانه به تو چه یا به کسی مربوط نیست! همین جناب فردوسی را مثال بزیند که دیر ازدواج کرد ولی خوب ازدواج کرد! گویا همسر ایشان هم در يك خانواده اصیل پرورش یافته بوده؛ چون در آن دوره و زمانه



شاهنامه
شناسنامه ملی
ماست و اگر
به من باشد
می‌گویم کسی که
يك دور، شاهنامه
را نخونده باشد
حق ندارد ادعای
وطن‌پرستی کند



تحصیل‌کرده بوده و سواد خواندن و نوشتن داشته. البته متأسفانه اسم ایشان مشخص نیست و احتمالا در کارت عروسیشان، عبارت دوشیزه و ابوالقاسم! ثبت شده بوده! از این مزاح‌های ادبی بگذریم و برگردیم به کتاب ارزشمند نامورنامه. زبان این کتاب، آن قدر ساده و روان است که خودتان هم باورتان نمی‌شود مطالب مهمی مثل نقش اساطیر در شاهنامه، تجلی نکات اخلاقی و معرفتی در آن، مقایسه مفصل شاهنامه با حماسه‌های سایر سرزمین‌ها و تحلیل و تفسیر داستان‌های مشهور شاهنامه را يك سره بخوانید و بفهمید و لذت ببرید. مثلا این نکته مهم و خفن! درباره منشأ حماسه را داشته باشید: «می‌توان گفت شعر حماسی از یونان باستان به وسیله شاعران خنیاگری که آئیدس نام داشتند شروع شده است. مانند داستان‌های ایللیاد و ادیسه که اشعار آنها مجموعه ترانه‌های باستانی بوده که حدود ۸۰۰ سال پیش از میلاد عده‌ای اهل ذوق گرد آورده‌اند.»

به جای این‌که چند کتاب و مقاله درباره شاهنامه بخوانید نامورنامه را يك بار با دقت بخوانید. با مطالعه این کتاب، با يك تیر چند نشان می‌زنید؛ یعنی علاوه بر آشنایی بیشتر با شاهنامه خودمان، خلاصه حماسه‌هایی مثل ایللیاد، اودیسه، تا آن‌ها را هم می‌خوانید.

یکی از سؤالی‌هایی که ممکن است در حین خواندن شاهنامه برایتان پیش بیاید این است که آیا داستان‌ها و شخصیت‌های این اثر سترگ، واقعی هستند یا افسانه‌ای؟ پرسشی که داد جناب زرین‌کوب را درآورده و پاسخ روشن و البته عصبانی‌طوری ارائه کرده است: «پاره‌ای از مردم کوته‌نظر (دور از جان ماها!) روایات شاهنامه را به کلی عاری از حقیقت یا آمیخته با افسانه دانسته و به استناد این فکر از عظمت و اهمیت آن غافل مانده‌اند. شك نیست که مبادی تاریخ هر قوم و ملتی با اساطیر و افسانه‌های سخیف آمیخته است. از چین و هندوستان گرفته تا یونان و روم و از ملل ژرمن گرفته تا اقوام سامی، آغاز تمدن همه‌آمم جهان در ظلمت افسانه سیر می‌کند و با این حال آن اساطیر و افسانه‌های واهی تا مدتی دراز در آذهان مردم رسوخ و نفوذ داشته است... صرف نظر از صحت و سقم روایات فردوسی، تا آن‌گاه که مردمی جمشید و قیقباد را از خود دانسته و گودرز و رستم را پهلوان قومی خود می‌شمردند و به مآثر آنان افتخار کرده، به وجودشان مهر و علاقه می‌ورزند، رابطه قومی یا یکدیگر دارند و ایرانی محسوب می‌شوند. بنابراین شاهنامه قصه باشد یا تاریخ حقیقت باشد یا افسانه، جهت جامعه ملت ایران و بنیان قومیت ملیت ایرانی محسوب می‌شود.»

ماجرای سرایش بخش‌های مختلف شاهنامه با زبان لطیف و داستان‌گونه دکتر زرین‌کوب خواندنی است.



مثلا هر چند می‌دانیم بخشی از تحلیل‌ها و برداشت‌های نویسنده نامورنامه ذوقی است، اما سخنان ایشان چنان ازل برآمده که لاجرم برد ما هم می‌نشینند. مثلا بی‌چون و چرا می‌پذیریم که فردوسی ابتدا داستان بیژن و منیژه را سروده و بعدها آن را به متن شاهنامه اضافه کرده است. داستانی که تحت تأثیر زندگی عاشقانه فردوسی با بت زیبا و مهربانش است.

دید دکتر زرین‌کوب به نبرد رستم و اسفندیار هم جالب است. به اعتقاد ایشان «فردوسی به هر دو پهلوان عشق می‌ورزد و دوست ندارد، هیچ‌يك از آنها حیثیت و آوازه پهلوانی خود را فدای زندگی نه‌چندان مطلوب بسازد.» اما عاقبت دلش به کشته شدن اسفندیار رضایت می‌دهد چون «شکست اسفندیار از رستم نه فقط شکست خانواده شاهی از يك خاندان محلی بود، بلکه در عین حال شکست قهرمان آیین زرتشت در برابر پهلوان آیین کهن غیرزرتشتی بود، اما شکست رستم از اسفندیار، واقعه‌ای فاجعه‌آمیزتر و غیرممکن تر محسوب می‌شد. شکست سنت‌های پهلوانی ایران در مقابل يك خاندان نوخاسته پادشاهی بود. شکست تمام تاریخ ایران در مقابل يك قهرمان دین تازه بود. اگر رستم شکست می‌خورد تمام حماسه‌هایی که توسط پهلوانان پیش از او کسب شده بود از بین می‌رفت...» اگر بخوایم نمونه‌های دیگری از این نگاه جذاب و متفاوت به شاهنامه را ذکر کنیم باید کل متن کتاب نامورنامه را اینجا کپی پیست کنیم، اما سعی کردیم مشت نمونه خروار ارائه کنیم و مطمئن باشیم که در اولین فرصت، این کتاب ارزشمند را در فهرست بلند بالای مطالعات‌تان قرار می‌دهید.

نامورنامه، درباره فردوسی و شاهنامه، تألیف دکتر عبدالحسن زرین‌کوب است که سال ۱۳۸۱ توسط نشر سخن انتشار یافته است. [

آتهی مفقودی

دانشنامه فارغ التحصیلی اینجانب ثریا توکلی اصل فرزند علی اکبر به شماره شناسنامه ۰۰۱۸۱۶۶۹۰ و شماره ملی ۰۰۱۰۱۶۶۹۰ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته شیمی محض صادره از واحد دانشگاهی تهران شمال با شماره ۴۵/۸۹۰۱۲۶۰ مورخ ۹۶/۵/۱۵ متفود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد از پاینده تقاضا می‌شود دانشنامه را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال به نشانی: تهران، بزرگراه شهید بابایی (غرب به شرق)، خروجی حکیمیه، خیابان شهید جعفری، بلوار وفادار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال ارسال نمایند.